

Research Paper

The influence of power on the book "Treatise on the Safavid Kingdom" based on the sociology of language

Manizhe Pourali^{1*}¹ PhD in Persian Language and literature, BooAliSina University of Hamedan.

10.22080/lpr.2024.26610.1026

Received:

January 17, 2024

Accepted:

February 03, 2024

Available online:

March 02, 2024

Keywords:

power, sociology of language, Safavieh, Safavid prose, treatise in Safavid kingdom

Abstract

The Safavid era is a period of turmoil and important political, social, economic and cultural changes in the history of Iran. In this period, with the coming to power of a completely ideological government, which was unprecedented until then, all the basic criteria and structures of the society underwent changes and transformations. The basic political developments had a deep impact on the language, culture and literature of this era, which can be seen reflected in the diverse and written works of this era. In the Safavid government, power was divided between three groups: the kings and the court, Qazalbash soldiers, and Shia religious scholars with different frequencies at different times. In this political game, every time one of these power actors took control of affairs openly or covertly, the effects of their influence on the society and the people and following them on the field of language and literature. It provides and it shaped and directed the style and structure of literary and cultural works. According to the sociology of language in the current research, the influence of power on the book "Treatise on the Safavid Kingdom" has been examined from the perspective of the sociology of language, and various verbal and spiritual aspects of this influence have been shown. The Arabicism of the clergy, influenced by the ideology ruling the society, has led the style and structure of this book to the eclecticism of Persian and Arabic syntax. And in terms of content, it has favored the Safavid government.

***Corresponding Author:** Manizhe Pourali**Address:** PhD in Persian Language and literature,
BooAliSina University of Hamedan**Email:** amtinha@gmail.com

علمی

تأثیر قدرت بر کتاب «رساله در پادشاهی صفویه» بر اساس جامعه-شناسی زبان

منیژه پورعلی^{*۱}

^۱ دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا همدان

 10.22080/lpr.2024.26610.1026

چکیده

عصر صفویه دوره‌ی تلاطم و دگرگونی‌های مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در تاریخ ایران زمین به حساب می‌آید. در این دوره با به قدرت رسیدن یک حکومت کاملاً ایدئولوژیک که تا آن زمان سابقه نداشت، تمام معیارها و ساختارهای بنیادین جامعه دچار تغییر و تحول شد. تحولات اساسی سیاسی، تأثیر عمیقی بر حوزه‌ی زبان و فرهنگ و ادب این دوران گذاشت که می‌توان بازتاب آن را در آثار متنوع و مکتوب این عصر به خوبی مشاهده کرد. در حکومت صفوی قدرت بین سه گروه شاهان و دربار، نظامیان قزلباش و علمای مذهبی شیعه، با بسامدهای گوناگون در برهه‌های مختلف تقسیم و دست‌به‌دست می‌شد. در این بازی سیاسی، هر بار که یکی از این عوامل قدرت، زمام امور را، آشکار یا پنهان، به دست می‌گرفت، تأثیرات نفوذ خود را بر جامعه و مردم و به تبعیت از آن‌ها بر حوزه‌ی زبان و ادبیات می‌نهاد و سبک و ساختار آثار ادبی و فرهنگی را شکل می‌بخشید و جهت می‌داد. با توجه به جامعه‌شناسی زبان که به بررسی جنبه‌های مختلف زبان در اجتماع و آثار فرهنگی می‌پردازد، در پژوهش حاضر، تأثیر قدرت بر کتاب «رساله در پادشاهی صفوی» از منظر جامعه‌شناسی زبان بررسی شده و جنبه‌های مختلف لفظی و معنوی این تأثیر به نگارش درآمده است. عربی‌گرایی روحانیت با تأثیرپذیری از ایدئولوژی حاکم بر جامعه، سبک و ساختار این کتاب را از نظر لفظی به سمت التقاط نحو فارسی و عربی کشانده و از نظر محتوایی به نثرهای مذهبی در جانبداری از حکومت صفوی نزدیک کرده است.

تاریخ دریافت:

۲۷ دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش:

۱۴ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ انتشار:

۱۲ اسفند ۱۴۰۲

کلیدواژه‌ها:

قدرت، جامعه‌شناسی زبان، صفویه، نثر صفوی، رساله در پادشاهی صفوی

* نویسنده مسئول: منیژه پورعلی

آدرس: دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایمیل: amtinha@gmail.com

بوعلی سینا همدان

۱ مقدمه

تحول مهمی در تاریخ و فرهنگ ایران محسوب می‌شود بلکه در آن دوران که نزدیک به دو قرن و نیم به طول انجامید، خود نیز شاهد تحولات قابل توجهی بوده است. آن‌چنان‌که شرایط حکومت صفوی از آغاز تا پایان یکسان نبوده و در حقیقت حکومت و دوران صفویان سیری از نظامی‌گری قزلباش‌ها به سوی جامعه‌ای مبتنی بر علم و فرهنگ توسعه یافته، و از نظر اقتصادی، حکومتی مترقی بوده است» (صفاکیش، ۱۳۹۰: ۲۷).

در عصر شگفت‌انگیز و پر بحران حکومت صفویه که مهد بروز و ظهور قدرت ایدئولوژیکی مذهبی به شمار می‌رود و در خلال آن، قدرت‌های پیدا و پنهان فراوان دیگری با بسامدهای تأثیری متفاوت وجود دارند، آثار بسیار زیادی تولید شده است که هر یک از آن‌ها با توجه به تأثیرپذیری از قدرتی خاص و گفتمان مربوط به آن، ساختار، جهت و شکلی ویژه پیدا کرده است. «در هر جامعه‌ای شکلی از روابط قدرت، بافت جامعه را شکل می‌دهد، بدیهی است که ایجاد و اعمال این روابط قدرت، مستقیماً با ایجاد و انتشار گفتمان حقیقی گره خورده است» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۵۹). در دوره‌ی صفوی بنیان قدرت متشکل از ۱. شاهان، ۲. قزلباشان، ۳. روحانیون بود و در این میان روشنفکران و مردم نیز دارای قدرت اندکی بودند که البته آن سه قطب اصلی، تعیین‌کننده‌ی خطمشی این دو گروه به شمار می‌آمدند. «جامعه‌ی صفوی هرمی‌شکل بود. در رأس هرم شاه قرار داشت... در قاعده‌ی هرم مردم عادی قرار داشتند که شامل دهقانان مناطق روستایی، صنعتگران، دکانداران و تجار کوچک شهرها بودند. بین شاه و مردم عادی، اشراف لشکری و کشوری و توده‌ای از مقامات روحانی در سطوح مختلف با وظایف متفاوت قرار داشتند» (سیوری، ۱۳۷۲: ۱۷۴).

در این دوره به دلیل وجود قدرت‌های مختلف در ساختار بدنه‌ی حکومتی و وجود زبان‌های گوناگون رایج در نهادهای سیاست و اجتماع و نیز افکار و عقاید فرقه‌های متفاوت نشرداده‌شده در جامعه، سبک‌های ادبی در آثار منثور دچار اختلاط و التقاط شدند. می‌توان گفت کنش‌های فرهنگی و ادبی در این روزگار چیزی شبیه به سیر وضعیت تاریخی خود حکومت صفوی بود. «در واقع حکومت صفویان که از سال ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ق پایید، نه تنها

۱٫۱ پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی قدرت و تأثیر آن بر جامعه آثار زیادی نوشته شده است؛ مانند: کتاب «دانش و قدرت» اثر میشل فوکو، «آنتومی قدرت» اثر گالبرایت و...؛ همچنین مقالاتی چون «زبان، قدرت و ایدئولوژی در رویکرد انتقادی فرکلاف به تحلیل گفتمان» نوشته‌ی جهانگیری و بندرریگی‌زاده و «تحلیل مناسبات قدرت در اندیشه‌ی میشل فوکو» نوشته‌ی علی‌اصغر داودی. در مورد نثر صفوی نیز در کتاب‌های «سبک‌شناسی» اثر ملک‌الشعراى بهار و «سبک‌شناسی» اثر سیروس شمیسا مواردی ذکر شده است؛ همچنین بخش مفصلی از کتاب «تقلید و تنزل» نوشته‌ی قهرمان شیری به همین موضوع اختصاص دارد. کتاب «زبان و جامعه‌شناسی» اثر محمدرضا باطنی و نیز کتاب «جامعه‌شناسی زبان» اثر یحیی مدرسی به موضوع زبان و جامعه‌شناسی زبان پرداخته است. اما درخصوص تأثیر قدرت بر نثر کتب عصر صفوی از نظر جامعه‌شناسی زبان پژوهشی انجام نشده است.

۱٫۲ روش پژوهش

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای به شیوه‌ی تحلیلی-توصیفی استفاده شده است؛ به این

می‌گیرد و وسیله‌ای برای دست یافتن به آرزوها و هدف‌های گروه‌های قدرتمند و صاحب‌نفوذ جامعه خواهد شد.

۲،۲ جامعه‌شناسی زبان

جامعه‌شناسی زبان از علوم جدیدی است که تأثیرات زبان و اجتماع را بر یکدیگر بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که تغییرات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی چگونه و تا چه اندازه بر زبان و ادبیات یک دوره اثر می‌گذارد. «برخی زبان را (در واقع، واژگان زبان را) آینه‌ای دانسته‌اند که پدیده‌ها و دگرگونی‌های مختلف اجتماعی- فرهنگی جامعه را به نوعی در خود منعکس می‌سازد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۶-۵) زبان و تغییرات آن یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی سبک‌های ادبی یک جامعه محسوب می‌شود که با بررسی بافت و ساختار آن و چگونگی انعکاس و تأثیر قدرت آن در آثار مختلف می‌توان به عمق نفوذ این عامل در فرهنگ و هرآنچه که مربوط به این حیطه می‌شود، پی برد. «اینکه هدایت رفتار دیگران (و خود) را می‌توان تابع کنترل ابزاری ساخت، در جهت‌گیری مفهومی که هایدگر آن را تحت عنوان «جوهر تکنولوژی» توصیف می‌کند، به روشنی پیش‌بینی شده است. این جهت‌گیری، جهان را اساساً شامل نیروهایی می‌داند که حداقل در اصول می‌توانند برای اهداف انسان مهار شوند» (هیندس، ۱۳۸۰: ۱۳۲). قدرت‌ها نیز با اعمال نفوذ به شیوه‌های پیدا و پنهان، بر زبان تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم می‌گذارند و به طرق مختلف باعث ایجاد جهت‌گیری و شکل‌دهی ساختاری آن می‌شوند؛ البته زبان نیز به‌نوبه‌ی خود به‌عنوان ابزاری در دست قدرت قرار خواهد گرفت که با آن بتواند به اهداف و آرزوهای تعریف‌شده‌ی دور و نزدیک در قوانین خود برسد. «زبان آشکارا به عنوان وسیله‌ای برای تسلط بر دیگران یا متقاعد کردن افراد مورد استفاده و سوءاستفاده قرار می‌گیرد و یکی از اهداف اصلی مطالعه‌ی بررسی گفتمان و- شاید هدف اولیه‌اش- ارتقای فهم افراد از چگونگی

صورت که ابتدا مفاهیم قدرت و گفتمان قدرت تبیین شده تا با درنظرگرفتن جامعه‌شناسی زبان به بررسی تأثیر قدرت بر کتاب رساله در پادشاهی صفوی پرداخته شود.

۲ بحث

۲،۱ قدرت

قدرت از موضوعات اساسی و مهمی است که در اکثر علوم انسانی توجه ویژه‌ای به آن شده است و شامل مفهوم واحدی نمی‌شود. «از حالتی به حالتی دیگر درآمدن قدرت و تغییرات دائمی آن، ناشی از جوهر قدرت و تغییرات ایجاد شده در بازیگران و محیط پیرامونی آن است، به طوری که مفهوم قدرت در هر زمانی در حال تغییر شکل و بازسازی خود، مطابق با شرایط محیطی و بازیگران آن است» (فتاحی‌اردکانی، ۱۳۹۷: ۱۳۰). پس مفهوم قدرت مفهومی سیال و ابهام‌آفرین است و در هر زمان و مکان با توجه به شرایط متفاوت تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی هر جامعه، بازآفرینی و بازیابی می‌شود و محیط و اجتماع تحت سیطره‌اش را با خود همگام و همراه می‌سازد. «قدرت موضوعی است که با ذهنیتی شکاک باید به آن پرداخت» (گالبرایت، ۱۳۸۱: ۱۷). قدرت بر تمام اشیاء و افراد نظارت دارد و کاربرد و کارکردش تا دوردست‌های اندیشه می‌رسد و البته برای این چیرگی و هیمنه، زبان را به عنوان ابزاری کارآمد جهت اعمال نفوذ و تأثیر خویش به کار می‌گیرد، حتی «به نظر فوکو «سخن» نقطه‌ی تلاقی و محل گردهمایی قدرت و دانش است» (برنز، ۱۳۸۱: ۱۱) و از آنجاکه در دنیای امروز «جهان سایبرگ در صدد تحمیل نهایی یک شبکه‌ی کنترل بر کره‌ی خاکی است» (هاراوی، ۱۳۸۷: ۲۹)، پی بردن به چگونگی اعمال این قدرت و نشر آن در اجتماع و نوع کارکرد و کاربردش، کار بااهمیتی است و از آنجاکه «قدرت سیاسی، قدرتی اجتماعی است که محور آن دولت است» (نویمان، ۱۳۷۳: ۴۰)، زبان در اختیار عاملان اصلی قدرت و حکومت قرار

طریقت صفوی در اردبیل تا شاه اسماعیل مؤسس دولت صفوی در ایران، بیش از دو و نیم قرن طول کشید. تاریخ سیاسی این دوره در سرتاسر ایران، عراق و آناتولی در خلال دوره‌ی مغولان، ایلخانان بعد از مغول و دولت‌های پی‌آیند آن‌ها... مشحون از آشفتگی و فروپاشی امور است... تا آنجا که زمان برای تحوّل آمادگی داشت و این تحوّل را شاه اسماعیل و صفویان به وجود آوردند» (مزاوی، ۱۳۶۳:۲۰۳). در حقیقت، شاه اسماعیل، قطعه‌ی آخر یک پازل از پیش‌چیده شده بود که تصویر این حکومت را به ایران و جهان نمایش داد و دانه‌ی از قبل کاشته شده‌ی سلطنت در سلسله‌ی صفویه با دستان توانمند این پادشاه آبیاری شد. از منظری دیگر می‌توان گفت که ظهور شاه اسماعیل اول نقطه‌ی گذار و پل واسط تاریخی ایران از دوران قدیم به سمت دنیای جدید محسوب می‌شد.

۲/۴ نثر دوره‌ی صفویه

ایدئولوژی شیعه که گفتمان غالب عصر صفویه محسوب می‌شود، به صورت گسترده و سریع در همه‌ی ابعاد و زوایای دولت و جامعه‌ی صفوی پخش شد؛ یعنی در واقع در آن‌ها نفوذ کرد و بر همه‌ی جنبه‌هایشان اثرگذار بود و به وضوح مشخص است که «یکی دیگر از عوامل غیرزبانی که می‌تواند ایجاد گونه‌ی زبانی یا لهجه کند، مذهب است» (باطنی، ۱۳۸۹:۴۰). روحانیت عصر صفوی به دلیل بیگانگی با فرهنگ و زبان فارسی - که خود معلول غیربومی بودن این طبقه و تسلط آن‌ها بر زبان عربی و نیز تبعیت از زبان عامه بود- در آثار تولیدی خود، نفوذ قدرت قزلباشان عوام‌زده و عربیّت مخلوط شده را به تصویر کشیده‌اند. «تألیف کتاب‌های مذهبی در دوره‌ی صفویه رواج یافت، نثر این کتاب‌ها هرچند ساده است اما فصیح و بلیغ نیست، زیرا علمای دینی از شرعیّات به کمالیّات (فضلیّات) یعنی علوم ادبی نمی‌پرداختند و در ادبیات فارسی صاحب تتبع نبودند و ثانیاً برخی از

این فرایند است» (ویدوسن، ۱۳۹۵:۱۱۸). تعامل زبانی با اجتماع در نوشتار به صورت دستور زبان و صرف و نحو و مسائل ظاهری متن بروز می‌یابد و تفاوت‌های زبانی در انواع مکتوبات به شیوه‌ی تفاوت واژگانی و مفهومی مورد بررسی قرار می‌گیرد. «زبان همواره بر تعریف بافت تأثیر می‌گذارد، حتی اگر زبان تنها برای حفظ بافت در وضعیت موجودش استفاده شود؛ از این رو صورت الفاضلی که از دهان گوینده بیرون می‌آید نمی‌تواند رابطه‌ای کاملاً دلخواهی با بافت داشته باشد. این دو، زبان را تعریف می‌کنند و زبان نیز آن دو را تعریف می‌کند و این رابطه‌ی پویا بر اساس تأثیر متقابل است» (بی‌من، ۱۳۸۱:۲۲۷).

۲/۳ صفویه

با ظهور صفویان در ایران حکومتی ایدئولوژیک و جدید به وجود آمد که تا آن زمان به این صورت سابقه نداشت، اگرچه در گذشته در حکومت‌های محلی همچون حکومت طاهریان و شاهنشاهی آل‌بویه ردّ پای مذهب شیعه کم‌وبیش دیده می‌شد، اما این حکومت‌ها بیشتر محلی محسوب می‌شدند و بر اساس اصولی ایدئولوژیک بنا نشده بودند و نیز این اندازه فراگیر نبودند؛ همچنین در فرایند حکومتی هرگز به انسجام کامل نرسیدند. «در گذرگاه تاریخ، گاه نمادهایی پیدا می‌شود که در منظومه‌ی اندیشه‌ی آیندگان نقطه‌ی عطف لقب می‌گیرد؛ یعنی اتفاقاتی که همانند یک سمبل، دوره‌ای را از دوره‌های دیگر متمایز می‌کند و خود تبدیل به سرحلقه‌ی زنجیره‌ی تازه‌ای از مناسبات و مفاهیم می‌شود. یکی از این نقاط در جاده‌ی پرپیچ‌وخم ایران‌زمین، تشکیل سلسله‌ی صفویه است» (خلیلی، ۱۳۸۷:۹).

حکومت صفوی نیز مانند همه‌ی حکومت‌ها از طلوع تا غروب، فراز و فرودهای فراوانی را تجربه کرد و در این رهگذر، از تشکیل تا اوج و سقوط درگیر حوادث بسیاری شد. «از شیخ صفی‌الدین، مؤسس

عامه سبکی التقاطی به وجود آورده بود که بیشتر در کتب تاریخی (مثل عالم‌آرای عباسی) مشهود است. از آنجاکه «متون غالباً محل کشمکش هستند و آثار اختلاف‌گفتمان‌ها و ایدئولوژی‌ها را که باهم رقابت و نزاع بر سر سلطه دارند، نشان می‌دهند» (زمانی، ۱۳۹۶: ۱۶۰) با تحلیل زبانی و فرهنگی در آثار به‌جامانده از آن دوران می‌توان میزان قدرت نفوذ هر یک از این عوامل التقاط را مشخص کرد. «تحلیل زبانی به فرد کمک می‌کند از اندیشه‌هایی که در ورای زبان وجود دارند و ساختار روابط انسانی را تشکیل می‌دهند، آگاهی یابد؛ البته روابط مطرح شده در ساختار قدرت که در زبان نیز نمود برجسته‌ای دارند، صرفاً روابط میان طبقات فرادست و فرودست نیستند» (پاکنهاد جبروتی، ۱۳۷۶: ۲۵). بنابراین طبقات اجتماعی مختلف با کارکردهای زبانی متفاوت، نوشتارهای مختلفی نیز تولید می‌کنند که خود تعیین‌کننده‌ی سبک یک دوران محسوب می‌شود. «به علت پیوندی این‌چنین تنگاتنگ بین زبان و جامعه، در برخی موارد ترغیب تحوّل اجتماعی با جلب توجه نسبت به بازتاب‌های زبانی آن جنبه‌هایی از جامعه که شخص مایل است شاهد تغییر آن باشد، امکان‌پذیر است. در این صورت می‌توان امیدوار بود که زبان و جامعه هر دو تغییر کنند» (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۳۰).

هر طبقه‌ی اجتماعی، تحت نفوذ یک قدرت سیاسی قرار دارد و جانبدار اهداف تحمیلی آن به حساب می‌آید. این حقیقت باعث تفکیک و تفاوت عقاید طبقات اجتماعی می‌شود و خود پدیدآورنده‌ی نوعی از تعاملات و کنش‌ها و منش‌ها در اجتماع و ادبیات می‌گردد که در بافت زبانی آن‌ها نمودار است. اگرچه «بعضی از زبان‌ها اختلاف سطح اجتماعی گویندگان خود را چنان نشان نمی‌دهند ولی بعضی دیگر این اختلاف را به‌طور بارزی آشکار می‌کنند» (باطنی، ۱۳۸۹: ۴۴) و این مورد به عوامل مختلفی بستگی دارد از جمله موضوع و نحوه‌ی بیان و شیوه‌ی کاربرد روابط اجتماعی؛ چنانکه یک عالم و

آنان (مثلاً شیخ بهایی و...) از جبل عامل (لبنان) به ایران آمده بودند و زبان مادریشان فارسی نبود و ثالثاً به سبب انس با کتب عربی، تحت تأثیر نحو زبان عربی بودند و از این‌رو در آثار آنان بعضاً شیوه‌ی جمله‌بندی زبان عربی ملاحظه می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

نفوذ ایدئولوژی در تک‌تک اجزای حکومت و جامعه باعث شده بود که خطمشی قبلی کاملاً از بین برود و با پیدایش خطمشی جدید در رفتار و کردار و گفتار عموم نویسندگان، شیوه‌ی ادبیات قدیم نیز به نحوی منسوخ شود. «باری در عهد صفویه به‌جای شعرا و حکمای بزرگ، فقهای مثل مجلسی، محقق ثانی، شیخ حر عاملی و شیخ بهایی و غیره به ظهور رسیدند» (براون، ۱۳۱۶: ۱۸). این اوضاع در اواخر حکومت صفوی تشدید شد و البته در جایی که خرافه جایگزین عقل و منطق بشود نباید انتظاری بیش از این داشته باشیم. با بررسی تاریخ می‌بینیم که در این اوضاع درهم و پریشان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پس از مرگ شاه‌عباس کبیر، طوری شده بود که «گویی درست اوضاع دربار داریوش دوم هخامنشی که ابتدای سقوط هخامنشیان بود تجدید شده بود» (باستانی-پاریزی، ۱۳۶۲: ۲۷۲).

چندزبانه بودن دربار و جامعه‌ی صفوی یکی دیگر از دلایل تشنّت زبانی و سبکی این دوره محسوب می‌شود. پادشاهان ترک‌تبار و روحانیت عرب‌تبار، تحمیلی زبانی بر جامعه‌ی فارسی‌گوی ایران به حساب می‌آمدند که خواه‌ناخواه تأثیرات خود را بر سبک ادبیات این دوره برجای گذاشته‌اند. بنابراین در آن زمان «عصر جدید گفتگو و تعامل این سه زبان [ترکی، عربی، فارسی] با تأثیرپذیری از اندیشه‌های شیعی در ایران رسمیت یافته بود، تعاملی که پیش‌ازین در چنین سطحی هرگز در تاریخ ایران تجربه نشده بود» (بهرام‌نژاد، ۱۳۹۷: ۲۱۱). این اختلاط زبانی که البته در سطوح مختلف متفاوت بود و درصد این اختلاط با شرایط متفاوت زمانی دچار تغییر می‌شد، با کمک فرهنگ

نثرهای مذهبی در این دوره توسط روحانیتی نوشته می‌شد که عموماً خاستگاه ایرانی نداشتند و اگر هم داشتند آن قدر تحت نفوذ زبان عربی و فرهنگ عامه بودند که حتی نحو عربی و بافت گفتاری را در ساختار دستور زبان فارسی لحاظ می‌کردند.

اکثر این نثرهای ایدئولوژیک و مذهبی از همگونی ویژه و سبک و سیاق یکسانی پیروی می‌کنند و از نظر جامعه‌شناسی زبان، مربوط به جامعه‌ی خاص زبانی‌ای هستند که همان روحانیت عرب‌گرای شتابزده و عامه‌پسند است. «اجبار به همگونی، شیوه‌های مصرف زبان را تعیین می‌کند و جامعه هیچ‌گونه انحراف از این شیوه‌ها را به حمایت نمی‌گیرد و این نکته‌ای است که در تمامی نهادهای اجتماعی مصداق پیدا می‌کند» (باطنی، ۱۳۸۹: ۸۷). می‌دانیم که نهادهای مذهبی نیز زیرمجموعه‌ی نهادهای اجتماعی به شمار می‌آیند و از آن‌ها تأثیر پذیرفته و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند. قدرت مذهبی در بافت زبانی این نثرها نفوذ کرده است و به‌صورت گزاره‌هایی تکراری نمود دارد که باعث عدم تحرک و نوآوری و درکل تقلید صرف می‌شود. «اگر مجموعه‌ی تئوری‌هایی که فیلسوفان درباره‌ی عقل درباب خطا و برهان داشتند کنار هم بگذاریم، متوجه می‌شویم که برای حکیمان ما حصول معرفت قطعی یعنی رسیدن به گزاره‌های صادق چقدر آسان بوده است... یکی از تعبیراتی که آنان مرتباً به کار می‌بردند این بود که ما در فلان جا این نکته را توضیح داده‌ایم (بما لا مزید علیه)... ماهیت‌اندیشی حکیمان ما را از علم‌اندیشی و تجربه‌اندیشی جدید باز می‌داشت» (سروش، ۱۳۸۵: ۱۱) و همین‌طور زبان خاصی را بر عموم نثرهای مذهبی حاکم می‌کرد که قدرت گفتمان شیعه را در چارچوب نوشتاری به ظهور می‌رساند. عربی‌گرایی و عامه‌گرایی در این متون باعث مقبولیت آن‌ها در بین طبقات کم‌سواد و بی‌سواد جامعه و رواج بیشترشان در اجتماع می‌شد. مردم عادی که از دانش و مطالعه برخوردار نبودند با شنیدن مطالب این کتاب‌ها، آن‌ها را به چشم

یک حاکم و یک کارگر در زندگی هرگز شبیه هم سخن نمی‌گویند و اگر مطلبی بنویسند، بدون شک با هم تفاوت‌های اساسی در نحو و محتوا خواهد داشت. به‌طورکلی، سبک ادبی و زبان نوشتاری دوره‌ی صفویه مختلط، التقاطی و متغیّرالحال است. یکی از دلایل آشفته‌حالی نثر صفوی را می‌توان در آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی آن زمان جستجو کرد و یقیناً «این رفتارها، تأثیر مخربی بر روی آموزش و فرهنگ و ادب به‌وسیله‌ی مردم و نویسندگان و شاعران می‌گذارد و با ایجاد هرج‌ومرج و آشفتگی و درگیر کردن در یک وضعیت آنارشیستی، همه‌ی انگیزه‌های آنان را برای مطالعه و تکامل‌بخشی به کار و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای نوآوری از میان می‌برد» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۱۶).

۲،۵ تأثیر قدرت ایدئولوژی بر جریان نثر ناشیانه و عرب‌گرای روحانیون

حکومت صفوی با داعیه‌ی صوفی‌گری و شیعی‌گری و رواج اسلام واقعی پا به عرصه‌ی سیاست گذاشت و قدرتی ایدئولوژیک در زوایای پیدا و پنهان این حکومت و جامعه‌ی تحت سیطره‌اش نفوذ پیدا کرد. روحانیت که عاملان اصلی رواج این ایدئولوژی بودند، رفته‌رفته در حکومت دارای مناصب کلیدی شدند و حتی در اواخر دوره‌ی صفوی با افکار و رفتارشان، نگاهی کهنه و ارتجاعی بر جامعه‌ی آن عصر حاکم کردند که از منظر جامعه‌شناسی زبان نوعی تلفیق باور و زبان در فرهنگ و ادبیات به حساب می‌آید. در حقیقت، علمای روحانی به صورت دست‌های پشت پرده، عملاً زمام حکومت را به دست گرفتند. «شیعه از دیرباز، در اشتیاق آن بود تا از تصوف به نفع دعوت شیعیانه بهره بگیرد؛ در دولت صفوی این آروزی به نحو کاملی تحقق یافت و از هدف خود نیز فراتر رفت؛ به طوری که تصوف در تشیع ذوب شد و استقلال و موجودیت خود را از دست داد» (مصطفی‌الشیبی، ۱۳۶۹: ۳۸۷). همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم،

مسیحیت شد. اما ثنویت یا دوگانگی در قالب آموزه‌های صوفی‌گری نشأت گرفته از مرام شیعه، در قالب تمایز میان نیازها و تمایلات مادی و ناپسند بیرونی و نیازهای معنوی درونی همچنان ادامه پیدا کرد» (بی‌من، ۱۳۸۱:۱۰۹). قدرت ایدئولوژیک را نباید دست‌کم گرفت و تأثیرش را بر سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی و حتی اقتصادی نادیده انگاشت، چون این قدرت پس از مدتی در درون افکار افراد تحت نفوذش برای همیشه ماندگار خواهد شد و دیگر نیازی به اعمال جبر بیرونی هم نخواهد داشت. «ایدئولوژی با این ایده پیوند دارد که اقتصاد به‌عنوان آخرین تعیین‌کننده، نشان می‌دهد که چه ساختاری باید سلطه یابد. از این‌رو در قرون وسطی ایدئولوژی در شکل مذهب کاتولیک سلطه داشت و در جوامع کلاسیک برتری یافت» (آرکلگ، ۱۳۷۹:۲۷۹). در دوره‌ی صفوی این امر بر عهده‌ی مذهب شیعه و متولیان‌ش قرار گرفت و ایدئولوژی برتری که راه‌هایی به نظر می‌رسید همان بود؛ گرچه در یک جامعه‌ی مدنی سالم و با ساختاری درست و دست‌ورمند در حال پیشرفت «حکومت باید بی‌طرفی ایدئولوژیک داشته باشد و این یکی از معانی جدایی دین از سیاست است و اساساً حکومت باید نسبت به طوایف و فرقه‌های مختلف حالت پدری داشته باشد و بی‌طرفی ایدئولوژیک پیدا کند» (سروش، ۱۳۸۵:۳۳). اما در حکومت صفوی چنین چیزی وجود نداشت و قدرت ایدئولوژی روز‌به‌روز به‌شکلی باور نکردنی افزایش می‌یافت؛ تا جایی که عملاً در اواخر حیات این سلسله، فقط قدرت ایدئولوژیک در جامعه حرف اول و آخر را می‌زد. از آنجاکه «ادبیات فارسی در مقام یکی از میراث‌های فرهنگی دیرپای ایران، از گذشته‌ی دور تحولات و جریان‌های اجتماعی را بازتاب داده است» (موسوی، ۱۳۹۶:۷۹) به‌این‌ترتیب در این دوره نیز به‌وضوح می‌بینیم که قدرت و عواملش چگونه بر جریان‌ات اجتماعی و فرهنگ و ادبی تأثیرگذار هستند و این اثرگذاری را چگونه در قالب کلمات و جملات مختلف، در بافت و نحو متون گوناگون ادبی، تاریخی، مذهبی و...

تقدس می‌نگریستند که از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان نشان می‌دهد که نوع گفتار و نوشتار چقدر بر ذهن و باور مخاطب تأثیرگذار است. این موضوع، برای بسط و گسترش خواسته‌ها و اهداف روحانیت و همچنین حکومت ایدئولوژیک صغوی بسیار کارآمد بود. گرچه ما امروزه بر این امر واقفیم که هرگز یک «متن را نباید با حرمت و احترام خواند؛ هر چند با انجام دادن این مهم فرد بتواند از لابه‌لای متن معانی واقعی و مورد نظر را آشکار یا بازیابی کند. این کاری بیهوده است زیرا تفاسیری که مدعی گزارشی درست و معتبر از نظر مؤلفند، وهم و خیالی بیش نیستند. در عوض متن را به روال همیشگی و معمول باید خواند، در مقام مفسر و هم‌داستان با معنایی که از دل متن به دست آمده است» (آرکلگ، ۱۳۷۹:۸۱).

در جامعه‌ی مربوط به دوران صفویه که بافت سیاسی حکومت از قدرت‌های چندگانه‌ای تشکیل شده بود و ساختار قدرت یک‌دست شمرده نمی‌شد، شاهد وجود گفتمان‌های متفاوتی مربوط به انواع قدرت‌های موجود در جامعه هستیم که بر سطوح و وجوه اجتماع و نویسندگان و شاعران و به تبعیت از آن‌ها، مکتوبات منثور و منظوم آن دوره اثر گذاشته و باعث پدید آمدن سبکی التقاطی و متشتت شده است. حاصل چنین تأثیراتی، نثری متشکل از لحن‌ها و سبک‌های ناهمگون و نظمی پریشان و بدون خلاقیت است. البته بازتاب تأثیر ایدئولوژی و قدرت ناشی از آن از قدیم در ادبیات ایران نمود داشته و ریشه در پندارهای باستانی دارد، ولی در دوره‌ی صفوی با قدرت بیشتر و شیوه‌های نوین‌تری به حیات خود ادامه داده است. «در سرتاسر تاریخ فرهنگی ایران، بسط فلسفه‌های ثنوی‌گری مضمونی اساسی بوده است. نمونه‌ی اعلای آن زرتشتی‌گری است که بر دو قطب خیر و شر استوار است. زرتشتی‌گری سرانجام در خاورمیانه تسلیم اسلام شد و در اروپا که قبلاً به شکل مانوی‌گری در امپراتوری‌های رم و بیزانس پایگاه و جایگاه فوق‌العاده‌ای پیدا کرده بود، تسلیم

یک ساختار ایدئولوژیک یا سیاسی تبدیل می‌گردند؛ همچنین افراد از نظر جامعه‌شناسی زبان به‌عنوان مهره‌های پیش‌برنده در بازی سیاست به کار گرفته می‌شوند و درعین‌حال نقششان در جامعه پنهان می‌ماند و کم‌کم جزء طبقه‌ی منقاد و مقلد در روابط اجتماعی و امور اعتقادی می‌شوند. در ادامه برخی از جنبه‌های عربی‌گرایی این کتاب را که از خصوصیات تأثیر قدرت بر زبان و آثار روحانیان در آن عصر است، برمی‌شماریم:

۲،۶،۱ استفاده از آیات و احادیث و اشعار عربی

در سراسر این کتاب آیات و احادیث فراوانی به چشم می‌خورد که برای استدلال جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت صفوی بیان شده‌اند و مؤلف در تفسیر آن‌ها با نگاه تأویل‌گرایانه مطامع خود و اربابانش را در نظر گرفته است. این کتاب مانند بسیاری از آثار مذهبی دوره‌ی صفویه اثری حدیثی و اخباری است و نویسنده در میان احادیث، دیدگاه خود را نیز بیان کرده و به مناسبت هر بحث، حدیثی برای گواه و شاهد مدعا می‌آورد. البته «در همه‌ی سال‌هایی که فقهای اخباری بر محیط علمی و مذهبی جامعه‌ی ایران چیره شدند و اجتهاد و استنباطات عقلی در احکام دین را ناصواب می‌پنداشتند به رغم آن تنگناها همچنان کسانی بودند [مثل شیخ بهایی] که در تقابل با روش فقهی- اخباری از ضرورت پیوستگی میان صدور فتاوی و عقلانیت در صدور احکام شرعی جانبداری کنند» (بهرام‌نژاد، ۱۳۹۷: ۹۰). به‌رحال نویسنده‌ی این کتاب بر اساس روایات اصول کافی، حکومت‌ها را به دولت ابلیس و دولت آدم تقسیم می‌کند و دولت صفویه را جزء مورد دوم می‌داند که با امر به معروف و نهی از منکر مشروعیت می‌یابد. مصداق حکومت ابلیس را هم امویان و عباسیان معرفی می‌کند و به پیشگویی‌هایی درخصوص آمدن حکومتی عادل می‌پردازد؛ که از منظر جامعه‌شناسی

نشان می‌دهد. شاید بتوان تأثیر قدرت بر رفتار و گفتار نویسندگان و رابطه‌ی عکسش را با مثالی ملموس توضیح داد: «همان‌گونه که برخورد یک توپ بیلبارد با توپ دیگر را علت حرکت یا پاسخ آن توپ می‌دانیم، قدرت طرف (الف) را نیز از طریق پاسخ طرف (ب) می‌توان اندازه گرفت. در این مثال دیدگاهی مکانیکی و رفتارگرایانه درباره‌ی جهان پنهان است» (آرکلگ، ۱۳۷۹: ۵۸).

۲،۶ رساله در پادشاهی صفوی

این کتاب رساله‌ای در توجیه شرعی سلطنت صفویان است؛ نویسنده با تمام وجود کوشیده به روش استدلالی و استقرایی، برهان‌هایی درباره‌ی مشروعیت حکومت پادشاهان صفوی بیاورد و نشان دهد که آنان جانشینان برحق پیامبر و معصومین از نظر شیعه هستند. این انتخاب موضوع از منظر جامعه‌شناسی زبان نشان از تأثیر نفوذ قدرت ایدئولوژیک بر باور نویسنده و قدرت حکومتی بر تابع قدرت دارد. «موضوع اصلی این رساله، دفاع از سلطنت صفوی و تلاش برای لزوم اطاعت از آنان به عنوان امرای شیعه و درعین‌حال تأکید بر رعایت عدالت از سوی آنان است» (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۷). از آنجاکه نویسنده‌ی این کتاب از روحانیان آن عصر است، نثر کتاب کاملاً خصایص زبانی، نوشتاری و نظرات اعتقادی این طبقه از جامعه‌ی صفوی را مشخص می‌کند و عمق نفوذ قدرتش را به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه «ایدئولوژی با قرار دادن و سازگار ساختن مردم با نقش‌های ساختاری خویش، یعنی حاملان ساختارهای روابط اجتماعی، تأثیر خود را بر جای می‌گذارد» (آرکلگ، ۱۳۷۹: ۲۷۹). بنابراین زبان به‌عنوان عامل انتقال مفهوم در بافت و محتوای متن، ابزاری برای تحمیل اندیشه می‌شود و به کمک آن، افراد به سوژه‌هایی برای شکل‌گیری و پیشبرد

۵۴)) و موید این است باز آن چه در دیوان آن حضرت (ع) روایت شده که فرمود:

بنيّ إذا ما جاشت التّرك فانتظر
ولايّة مهدي يقوم فيعدل
وذللّ ملوك الأرض من آل هاشم
وبويع منهم من يلدّ ويهزل
صبيّ من الصّبيان لا رأي عنده
ولا عنده جدّ ولا هو يعقل
فثمّ يقوم القائم الحقّ منكم
وبالحقّ يأتكم وبالحقّ يعمل
سميّ نبّيّ اللّهِ نفسي فداؤه
فلا تخذلوه يا بنيّ و عجلوا»

(همان: ۱۱۳)

«پس بدان که از این حدیث و خطبه شریف چند چیز ظاهر است و از آن جمله است آنکه فرمودند: سَيَجْمَعُهُمْ كَقَرْعِ الْخَرِيفِ وَ يُؤَلَّفُ بَيْنَهُمْ إِلَى آخِرِهِ، پس بر وارثان علم نبوت و وصایت مخفی نخواهد بود که این معانی از رهگذر شیعیان سعادت‌مآل به غیر شاه جنت‌مکان و آل او روی نداده و اتفاق نیفتاده. پس صریح‌تر از این چه چیز تواند بود. پس ثابت است که ایشان از جانب آن بزرگوار مثل سلمان رضوان الله علیه بر شیعیان والیند و حاکمند» (همان: ۱۳۷).

۲.۶.۲ استفاده از کلمات عربی نامتعارف در بافت جملات فارسی

در این کتاب علاوه بر آیات و احادیث متعددی که به‌کاررفته است، مؤلف به دلیل قرابت با زبان عربی که از خصایص سبک گفتار و نوشتار روحانیون است از کلمات عربی به جای فارسی در بافت برخی جملات استفاده کرده و حالتی روضه‌مانند و منبری به آن داده است؛ که طبق دیدگاه جامعه‌شناسی

به نوعی مطلق‌گرایی کشیده می‌شود که فقط نظر خود را برتر و رستگار دانسته و بقیه‌ی اندیشه‌ها را تخطئه کرده و نادرست می‌داند. البته نویسنده «راه استدلال‌های فقهی را در پیش نگرفته و تلاش چندانی هم برای استفاده از آرای ایران‌شهری در باب سلطنت، نظیر آنچه محقق سبزواری در روضه الانوار پیموده، ندارد؛ اما به‌عکس تلاش می‌کند از روایات ملاحم و فتن برای مشروع نشان دادن سلطنت صفوی استفاده کرده و مشروعیت و حتمیت آن را به عنوان امری که از روایات مذکور به عنوان نوعی غیب‌گویی به دست می‌آید، ثابت کند» (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۲) درباره‌ی مقوله‌ی تقیّه که از اصول اساسی فکری شیعه است نیز مطلب دارد؛ تقیّه از منظر جامعه‌شناسی زبان نوعی ابزار توجیه محسوب می‌شود که کلمات را برای خدمت به عقیده در حالتی معکوس به خدمت می‌گیرد و گویشور یا باورمند تحت نفوذ قدرت ایدئولوژی درحالی‌که عقیده‌ی خود را کتمان می‌کند، آن را اثبات می‌کند. به‌عنوان نمونه چندین مورد از آیات و احادیث و اشعار عربی را که در این کتاب به‌کاررفته، ذکر می‌کنیم:

«پس تصرف ملک به سه وجه باشد: یکی: آن که ظاهر آیات بر آن دلالت دارد که ملک برای انبیا و اوصیا باشد، چنان که به جناب سلیمان علیه السلام فرمود: هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ. دوم: ملک اختیاری و امتحان باشد، چنان‌که می‌فرماید: أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ. یعنی نمرود؛ و موید این است آن‌چه در کافی در کتاب شهادت روایت کرده از ابی‌عبدالله علیه السلام که فرمود: أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَرَضَ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذُرِّيَّتَهُ عَرَضَ الْعَيْنِ فِي صُورِ الذَّرِّ نَبِيًّا فَنَبِيًّا فَمَلِكًا وَشَ مُؤْمِنًا وَ كَافِرًا فَكَافِرًا. و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ. سیم: ملک جبری و غصب مثل قوله تعالی: أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (همان:

نمایند شما را تا محصور شوید در جهنم» (همان: ۴۷).

«و امثال ایشان از مخالفان که خود را واجب‌الاتباع می‌دانند و اولی الامر می‌پندارند، نه مثل پادشاهان شیعیان. زیرا که ایشان خود را واجب‌الاتباع نمی‌دانند بلکه خودشان را یکی از خادمان آن بزرگواران می‌شمارند و به عنوان امر به معروف و نهی از منکر و مدافعه اهل خلاف را بر خود لازم و واجب می‌دانند که نشر فضایل اهل بیت و تدین به دین ایشان شود و دعوت نمودن به آن و منع منکرات را چنانچه در موضعش ظاهر و احادیث بسیار است» (همان: ۶۱).

«و شیعیان به رفاه حال مشغول بندگی خالق خود بوده، عرض ایشان و مال ایشان و خون ایشان در امان خدا باشد به سبب ایشان پس خلاف من رفع رایه الضلال رایت هدایت خواهد بود. فتأمل و تبصر ان شاء الله» (همان: ۶۳).

«پس از این حدیث ظاهر است متمسک به فرمان لازم الاذعان و دوستی ایشان بودن ما ایشان نیز راضیند به شیعه بودن ما طوبی که رضای ایشان باشد» (همان: ۹۲).

«پس شهادت عمار را رد نمود او را مسمی به رفض نمود» (همان: ۱۲۳).

«ائمه از ولد آن جناب چنان که قریب به تواتر است، خبر خیر اثر جزیره الخضراء و بحر الابيض بودن اولاد آن جناب سر کرده و امیر ولایات ظاهر خواهد بود بر متتابعان اخبار» (همان: ۱۸۴).

۲،۶،۳ استفاده از نحو عربی در ساختار جملات فارسی

روحانیت تحت تأثیر زبان عربی، که به آن مسلط بودند و یا زبان مادریشان حساب می‌شد، دستور زبان فارسی را در ساختار جملات رعایت نمی‌کردند و بنابراین در برخی جملات فارسی شاهد اعمال نحو عربی به‌طور کلی یا جزئی هستیم؛ بدین صورت که

زبان از بافت گفتاری زبان حاکم بر این قشر ناشی شده است. «با آنکه مقدار کلمات جدید عربی در این دوره چندان افزایشی نداشته است، اما به‌کارگیری شمار مشخصی از کلمات و نیز عبارتهای ترکیبی در این دوره دارای بسامد بیشتر است. ناگفته پیداست که این‌گونه رفتار با زبان، که با گزینش و چینش خاصی از واژگان همراه است، اغلب اسبابی برای ایجاد سبک متفاوت می‌شود» (شیری، ۱۳۹۸: ۲۸۲). این کاربرد نامتعارف در شیوه‌ی نوشتار در این کتاب به چشم می‌خورد؛ مثلاً به جای واژه‌ی «مردم» کلمه‌ی «ناس» و به جای «برگشتن» کلمه‌ی «عود» و به جای «پسر» کلمه‌ی «وُلد» را آورده است که در زبان فارسی معمول نبوده و نیست یا اصطلاحات خاص دینی را که در زبان معمول باب نیست، فراوان به کار برده است که از دید جامعه‌شناسی زبان یعنی ترکیب جامعه‌ی زبانی و تلفیق گفتاری اتفاق افتاده است. از آنجاکه «متن در اصل یک سلسله استنتاجات است که از محتوای گفتار انتزاع شده و در زبانی قضایایی که می‌توان آن‌ها را با قوانین منطبق صوری آزمود، بیان گشته است» (واترمن، ۱۳۴۷: ۱۳۲)، در این قسمت به بیان پاره‌ای از این موارد می‌پردازیم: «بر ضمایر اولی‌الالباب و ابصار و صاحبان فطرت و افکار مخفی نماند که چون از بعضی اخوان دین شنید مکرر که پادشاهی را خدا نمی‌دهد و خدا را دخلی نیست، بلکه محض جبر و غلبه است، بنابراین به خاطر حقیر کثیرالتقصیر محمد یوسف ملقب به ناجی به قدر وسع سعی نمود که شاید این معلوم شود از قول خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام» (ناجی، ۱۳۸۷: ۵۱).

«بنا بر امور چند و مصلحت‌ها برای مردمان از جهت نافرمانی ناس و عذاب ایشان و یا اگر خیری باشد به جهت فرمان‌برداری ناس و شرف ایشان است» (همان: ۵۵).

«پس اگر عود کنید به قتل ائمه‌ی هدی -علیه السلام- عود خواهیم کرد به بنی عباس به شما زیرا که دفع اخبث به خبیث جایز است تا مستأصل

عَهْدَ وَ إِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ. و عهد در این جا ایمان به خدا و رسول و ائمه علیهم السلام است و طاعت ایشان بدان» (همان: ۹۲).

«و این است که مستعار و کافر می‌شود یا گمراه و سرگردان، پس وقت رفتن او از دنیا عقل با قشونش راه خود گرفته می‌رود آنجا که خدا برای او قرار داده و نفس می‌ماند در بدن با قشونش و به سزا و جزای خود می‌رسند» (همان: ۹۶).

«پس ظاهر است که این معنی نیست مگر برای رسول و ائمه انام علیهم السلام و کسانی که تابع پیروی و دین ایشان باشند و این ظاهر است در اذکار و گفتار شاه جنت مکان و اولاد او و مظلوم بودن او و شیعیان» (همان: ۱۲۸).

«پس فرمود و طرح الفت می‌اندازد الله تعالی در میان ایشان پس بعد از آن می‌گرداند خدا ایشان را متراکم یعنی به هم پیوسته و بر هم نشسته که کنایه از اتفاق بی‌نفاق ایشان باشد همچو ابرهای متراکم پر باران» (همان: ۱۳۳).

«این‌ها علامت کسی است که تقلید او توان کرد که او را میان خود حکم نمایید پس بدرستی و تحقیق گردانیدم او را بر شما حاکم که حکم کند به حکم فرموده ما یعنی نه از پس خود و به قیاس» (همان: ۱۴۱).

«و به خاطر حقیر می‌رسد که نبودن اُنثی شاید جهت این باشد که مردم آن زمان بی‌غم و مستغنی از دنیایند و لهذا همگی نرینه شوند به سبب قوت مردان آن زمان» (همان: ۱۶۹).

۲.۶.۴ آوردن قیود و صفات به سبک

عربی

روحانیان و کاتبان کتاب‌های مذهبی تحت‌تأثیر قدرت زبان عربی، گاهی صفت‌ها و قیده‌ها یا حروف اضافه و ربط را با همان کاربرد زبان عربی در بافت کلام فارسی دیکته می‌کردند که ناشی از پرورش

فعل در انتهای جمله قرار نمی‌گیرد، گویا ترجمه‌ی لفظ به لفظ از کلام عرب صورت گرفته باشد. «تسلط نداشتن شماری از علما و حتی نویسندگان به فارسی روان گفتاری یا نوشتاری نیز از اختصاصی‌ترین ویژگی‌ها در نثر صفوی است. اساس این خصوصیت باز می‌گردد به تعلق این افراد به قومیت‌ها و ملیت‌های مهاجر و غیرایرانی که یا در مکانی غیر از محیط اصلی زبان فارسی زاده و زیسته‌اند و یا در شعاع تأثیر آن نوع از زبان فارسی قرار گرفته‌اند که در محیط‌های طلبگی و حوزوی یا دیوانی و اداری، ماهیتی نیمه عربی یا نیمه ترکی پیدا کرده است و افراد خارج از آن حوزه‌ها با این شیوه از سخن گفتن انس و الفتی ندارند» (شیری، ۱۳۹۸: ۳۷۱). این امر در جامعه‌شناسی زبان نشان‌دهنده‌ی تأثیر قدرت جوامع زبانی بر گویشوران آن‌هاست که به‌صورت تغییر نحو در بافت نوشتار ظاهر می‌شود. برای مثال برخی از مصداق‌های شیوه‌ی عربی‌زدگی در نثر این کتاب را بیان می‌کنیم:

«پس باید بشود در امت مرحومه آنچه شده در میان بنی‌اسرائیل بنا به گفته جناب رسول الله صلی الله علیه و آله که شبیه است حال امت من به بنی‌اسرائیل. یعنی آنچه در میان آن‌ها شده در این امت هم خواهد شد» (ناجی، ۱۳۸۷: ۶۹).

«پس بنا بر آنچه در میان بنی‌اسرائیل شده می‌باید در این امت بشود؛ پس این است که در میان بنی‌اسرائیل پادشاهان مومنان بودند از اسباط. پس نیز عنایت شد از سبطین رسول خدا جناب حسن و ابی عبدالله الحسین علیهم السلام» (همان: ۸۶).

«پس ای دوستان خدا و شیعیان مصطفی و مرتضی و آلهما الانجبین الاتقیا صلوات الله و سلامه علیهم، ملاحظه نمایند الطاف الهی و شفقت اهل بیت را نسبت به خودتان و از خواب غفلت بیدار شوید و متوجه خیر دنیا و آخرت باشید و تا کی مثل طفلان خاک‌بازی کنید و مباحثید از جمله کسانی که در حق ایشان اعراف فرموده‌اند: و ما وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ

«پس کدام سنت از این اعظم‌تر خواهد بود که در ثواب شیعیان شریک بودن و اظهار تشیع نمودن و پشتیبان ایشان بودن» (همان: ۶۳).

«هرگاه خواهند آن بزرگواران جبراً و قهراً، لکن جناب مقدّس الهی مزد ایشان را در دنیا قرار فرموده بلکه به آخرت انداخته و لهذا ایشان با خلق به مدارا سر کنند و مویدات این معنی بسیار ظاهر است زیرا که جبر پای تکلیف را از میان مردم برمی‌دارد» (همان: ۶۵).

«پس این اوصاف نیست مگر در شیعیان آل محمد صلوات الله علیهم، ما تعاقب الیل و النهار پس بنابراینچه در میان بنی‌اسرائیل شده می‌باید در این امت بشود؛ پس این است که در میان بنی‌اسرائیل پادشاهان مومنان بودند از اسباط» (همان: ۸۶).

«پس از این حدیث نیز ظاهر است احوال عاقبت خیر اشتمال شیعیان زمان صاحب‌الزمان -صلوات الله علیه- که در زمان صفویه -اعلی درج‌ت‌هم- سرها بریده برای سرکرده‌های اهل ضلال می‌برند، مثل رومیه شومیه و هندیه بی دینیه و ازبکیه دنبکیه -خذلهم الله تعالی- و الا سابق بر این قشون‌کشی ظاهراً بر سر ملک بود از صفاریان و آل بویه و غیره و سوای این طایفه برای دین و اظهار تشییع نکرده‌اند» (همان: ۸۹).

«ایشان نیز راضیند به شیعه بودن ما پس طوبی که رضای ایشان باشد» (همان: ۹۲).

«پس جناب امیرالمؤمنین -صلوات الله علیه- او را از خود خواندن، دو وجه دارد: یکی آنکه از اولاد آن جناب است، دویم بر طریقه‌ی مستقیمه آن سرور بودن است لهذا از خود خوانده» (همان: ۱۱۴).

«پس بر هم‌ملتان دین مبین، طریقه‌ی طیبین و طاهرین ظاهر و هویداست که اینها محق نخواهد بود مگر با ایمان و ایقان طریقه‌ی مستقیمه صاحبان ملت و ایمان حقه اثنا عشریه، پس نیست مگر برای پادشاهان شیعیان و بس نه برای مخالفان و غاویان» (همان: ۱۶۳).

یافتن در جامعه‌ی زبانی خاص مربوط به آن‌ها بود و این شیوه در ساختار جملات فارسی به صورت بارزی پیدا می‌شد. «در سبک‌های دوره‌ای ادبی دست‌کم دو دسته از جنبه‌های سبکی مهم را می‌توان باز شناخت: مورد اول گزینش و کاربرد گونه‌ای زبان تاریخی است و مورد دوم مجموعه‌ای از ویژگی‌های سبکی است که سبک نگارش خاصی را ایجاد می‌کنند» (قاسمی، ۱۳۹۳: ۶۷) در این کتاب می‌بینیم که عربی‌مآبی روحانیت به این صورت نیز خود را نشان داده است؛ مثلاً اکثر اوقات به جای واژه‌ی «بنابراین» از کلمه‌ی «لهذا» استفاده شده است که از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان می‌توان آن را جزء تکیه‌کلام‌های زبانی به شمار آورد که با تکرار به ناخودآگاه کلامی بدل شده است. همچنین نویسنده قیودی با تنوین‌های عربی به کار برده است و در یک جا نیز صفت تفضیلی عربی را از روی شتابزدگی با علامت صفت برتر ایرانی جمع بسته و ترکیب «اعظم‌تر» را ابداع کرده است که این مورد ناشی از عوامیت مختلط با عربیت می‌باشد و به نوعی تلفیق زبانی طبقات مختلف اجتماعی محسوب می‌شود. گاهی نیز در جمله تطابق صفت و موصوف را رعایت می‌کند که این تطابق در دستور زبان فارسی وجود ندارد و مختص کلام عرب است مثل: طریقه مستقیمه یا پادشاهان مؤمنان یا رومیه شومیه و هندیه بی‌دینیه و ازبکیه دنبکیه؛ البته «تطابق صفت و موصوف به شیوه‌ی زبان عربی که نشانه‌هایی از آن تا به امروز در زبان فارسی باقی مانده است و نقطه‌ی آغازین آن به نثر مصنوع بازمی‌گردد، در این دوره تشدید می‌شود» (شیری، ۱۳۹۸: ۲۸۳). در این‌جا برای نمونه از قسمت‌های مختلف این کتاب شاهد مثال‌هایی در این موارد می‌آوریم:

«شاید این معلوم شود از قول خدا و رسول و ائمه‌ی هدی، علیهم السلام، و لهذا مبادرت نموده و عرض می‌نماید که جناب مقدس الهی می‌فرماید که: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ» (ناجی، ۱۳۸۷: ۵۱).

«سیم آنکه هر یک از رعایای خود را در موضعش واداشته به این معنی که هر طایفه‌ای از این طوایف اقلأً به صفات مذکوره هر کس به قدر مقدور خود را متصف نماید و هر کس به کار مشغول باشند تا نظام و رفاه فی ما بین همه‌ی ایشان بهم رسیده به خوبی تعیش و زندگی نمایند» (همان: ۱۸۲۹).

۳ نتیجه

قدرت‌ها می‌توانند به روش‌های گوناگون بر زبان و ادبیات تأثیر بگذارند و به آن سمت‌وسو دهند و سبک‌ها را به وجود آورند. از دیدگاه جامعه‌شناسی زبان، زبان و جامعه به صورت متقابل بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند؛ آثار تولید شده در یک جامعه نشان‌دهنده‌ی نوع قدرتی‌ست که بر نویسندگان و اجتماعی که نویسنده در آن می‌زیسته، سیطره داشته است. در عصر صفوی که مظهر چندصدایی قدرت است، صاحبان قدرت (روحانیون با قدرت ایدئولوژی، شاهان با قدرت سیاسی و قزلباشان با قدرت نظامی) به صورت ادواری بر اجتماع و فرهنگ اعمال نفوذ می‌کردند. نثر این دوره بر اثر نفوذ قدرت‌های مختلف دچار التقاط و تشتت لفظی و معنایی شده است. قدرت ایدئولوژی بر نویسندگان این دوره تأثیر بیشتری گذاشته که هم در موضوع و محتوا و هم صرف و نحو آثار به صورت بارزی نمایان است. در این پژوهش تأثیر قدرت بر کتاب رساله در پادشاهی صفوی نوشته‌ی محمد ناجی بررسی شد و جنبه‌های بروز این تأثیر از منظر جامعه‌شناسی زبان به نمایش درآمد و مشخص شد که قدرت ایدئولوژی مذهبی به صورت عربی‌گرایی افراطی روحانیت با چاشنی ایدئولوژیک سبب پدید آمدن متونی این‌چنین التقاطی در جهت تحقق اهداف و آرزوهای صاحبان قدرت شده است.

منابع

۱. آرکلگ، استوارت (۱۳۷۹)، چهارچوب‌های قدرت، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
۲. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۶۲)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، چاپ سوم، تهران: صفیعلی‌شاه.
۳. باطنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، زبان و جامعه‌شناسی (مجموعه مقالات)، ترجمه م. خوشنام و منوچهر غیبی، چاپ دوم، تهران: کتابخانه‌ی ملی ایران.
۴. براون، ادوارد (۱۳۱۶)، تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر، ترجمه رشید یاسمی، تهران: روشنایی.
۵. برنز، اریک (۱۳۸۱)، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران، ماهی.
۶. بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۹۷)، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران، تهران: سمت.
۷. بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱)، زبان، منزلت و قدرت در ایران، ترجمه رضا ذوقدار مقدم، تهران: نی.
۸. پاکنهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱)، فرادستی و فرودستی در زبان، تهران: گام نو.
۹. ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶)، زبان‌شناسی اجتماعی (درآمدی بر زبان و جامعه)، ترجمه محمدعلی طباطبایی، تهران: آگاه.
۱۰. خلیلی، نسیم (۱۳۸۷)، تاریخ صفوی، تهران: ققنوس.
۱۱. زمانی، محمد مهدی و همکاران (۱۳۹۶)، «ابطله زبان و قدرت در نخستین شعر نو فارسی (تحلیل گفتمان انتقادی شعر «وفای به عهد»»، فصلنامه علمی-پژوهشی
۱۲. مطالعات زبان و بلاغی، سال ۸، ش ۱۶، پاییز و زمستان ۹۶، ۱۵۷-۱۷۷.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، ادب قدرت، ادب عدالت، تهران: صراط.
۱۴. سیوری، راجر (۱۳۷۲)، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی نثر، تهران، میترا.
۱۶. شیرین، قهرمان (۱۳۹۸)، تقلید و تنزل (نثر التقاطی در عصر صفوی)، تهران: ورا.
۱۷. صفاکیش، حمیدرضا (۱۳۹۰)، صفویان در گذرگاه تاریخ، تهران: سخن.
۱۸. فتحی اردکانی و همکاران (۱۳۹۷)، «تحلیل مفهوم قدرت و منابع تشکیل‌دهنده‌ی آن از دیدگاه جوزف نای»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، ش ۱، دوره ۸، شهریور ۱۳۹۷: ۱۵۳-۱۳۰.
۱۹. فوکو، میشل (۱۳۷۸)، دانش و قدرت، ترجمه محمد ضیمران، تهران: هرمس.
۲۰. قاسمی، ضیاء (۱۳۹۳)، سبک ادبی از دیدگاه زبان‌شناسی، تهران، امیرکبیر.
۲۱. گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱)، آناتومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، چاپ دوم، تهران: سروش.
۲۲. مدرس، یحیی (۱۳۶۸)، جامعه‌شناسی زبان، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۳. مزای، میشل (۱۳۶۳)، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.

۲۳. مصطفی‌الشیبی، کامل (۱۳۵۹)، تشییع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
۲۴. موسوی، سید جلال (۱۳۹۶)، تصوف عصر صفوی و ادبیات آن دوره، تهران: امیرکبیر.
۲۵. ناجی، محمدیوسف (۱۳۸۷)، رساله در پادشاهی صفوی، به کوشش رسول جعفریان و فرشته کوشکی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز مجلس شورای اسلامی.
۲۶. نویمان، فرانس (۱۳۷۳)، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
۲۷. واترمن، جان‌تی (۱۳۴۷)، سیری در زبان‌شناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۲۸. ویدوسن، اچ. جی (۱۳۹۵)، تحلیل گفتمان، ترجمه نگار ایل‌غمی و نگار داودی، تهران: جامعه‌شناسان.
۲۹. هاراوی، دانا (۱۳۸۷)، مانیفیست سایبرگ، ترجمه امین قضایی، تهران، نشر گل آذین.
۳۰. هیندس، باری (۱۳۸۰)، قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: شیرازه.